

پژوهش‌های زبانی و ادبیات کاربردی، دانشگاه ولایت ایرانشهر
دو فصل‌نامه تخصصی، سال نخست، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، صص ۱۱۹-۱۳۲

نقش ایزد بهرام در تدوین حماسه ملی ایران

نوذر جعفری*

چکیده

بهرام یکی از ایزدان محبوب و مهم آریایی است که ریشه در باورهای پیش زرتشتی دارد یعنی از زمانی که دو قوم بزرگ آریایی هندو-ایرانی در کنار هم زندگی می‌کردند. ایندیره (ورثرغنه) خدای جنگ و پیروزی متعلق به دسته خدایان دئوها بود که بعدها توسط زردشت مطرود گردید؛ اما با پالایشی که در مورد شخصیت این ایزد در دین زردشتی صورت گرفت، ایندیره در هیئت ورثرغنه، (بهرام) به‌عنوان خدای جنگ و پیروزی قوم ایرانی مقام خویش را بازیافت. در این پژوهش چگونگی ایفای نقش ایزد بهرام در تدوین حماسه ملی ایران بررسی می‌شود. با ذکر دلایل و نشانه‌های تاریخی تلاش شده است این موضوع بحث شود که، تدوین حماسه ملی در دوره ساسانی با تأکید بر نمادهای این ایزد در جلوه‌های مختلف آیینی، فرهنگی، هنری، معماری، دیوانی و نظامی صورت گرفته است.

واژه‌های کلیدی: حماسه ملی، ایزد بهرام (ورثرغنه)، ایران، دوره ساسانی.

۱. مقدمه

در فرهنگ بیشتر اقوام کهن به نام‌های مقدسی برمی‌خوریم که از پشتوانه فرهنگی و اسطوره‌ای برخوردارند که ریشه در روزگاری دور دارند و مربوط به گروه‌های مختلف یک قومی هستند که هنوز در بستر مشترک فرهنگی به سر می‌برند و دارای باورها و آیین‌ها و حتی دین مشترک بودند و خدایان مشترکی را می‌پرستیدند. ایزدانی که در یشت‌های *اوستا* ستوده شده‌اند احتمالاً به دوره پیش‌زردشتی تعلق دارند و به همین دلیل شاهد باورها و مشترکات فرهنگی و زبانی اقوام هند و ایرانی و آریایی به شکل مشهودی در یشت‌ها هستیم (راشد محصل، ۱۳۸۲: ۳۰). یکی از این ایزدان تطهیر و پالایش‌شده ایزد بهرام بود که ریشه در باور به خدای جنگ آریایی «ایندره» داشت. خدایی که توسط زردشت از جایگاه خود فروکاست شد و به دسته دیوان اهریمنی تعلق گرفته بود؛ اما صفت او «ورثرغنه» همچنان در نزد مردمان بال‌اخص اشراف، نظامیان و سربازان محبوب بود. بهرام در میان سربازان از محبوبیت بسیاری برخوردار بوده و به نظر می‌رسد که آیین پرستش او توسط آنها به دیگر سرزمین‌ها رسیده است (هینلز ۱۳۸۰: ۴۲).

۲. ایزد بهرام در اوستا

کلمه *vərəθraγna* مرکب است از دو لغت اوستایی، *vərəθra* و *γna* و *ورثر* به معنی حمله و هجوم و فتح و نصرت است و به معنای مذکور در *اوستا* بسیار استعمال شده و در تفسیر پهلوی *اوستا* به پیروزی‌گری ترجمه شده است. *γna* یا *jan* ریشه ودایی *han* به معنای «زدن و کشتن» است. جزء اول یعنی، *vərəθra* به معنای «هجوم و حمله» و «حمله پیروزمندانه» است (Bartholomae 1904: 1421). معادل *vərəθra* اوستایی *vrtra* ودایی است. *ورثر* نام اژدهای محبوس‌کننده آب‌هاست که توسط «ایندره» کشته می‌شود. به همین دلیل اژدهاکشی ایندیره از اهمیت بسیاری در دسته اهوراها برخوردار است. به این علت *vrtrahan* یکی از صفات مهم این خدای جنگجو می‌شود. نظریه دیگر این است که «ایندره ورتره» به عنوان خدای جنگجو و کشنده اژدها وجود داشته که تصویری متفاوت از او در جریان اصلاحات زردشتی به صورت «ورثرغنه» در ایران باقی مانده است. در حالی که کارکرد اژدهاکشی خود را از دست داده و از گروه دیوان به ایزدان ارتقاء یافته است (Gnoli, BAHRAM. 1993). *ورثرغنه در اوستا* دارای جملگی خصوصیات یک ایزد جنگجوست؛ که این ویژگی شخصیتی برگرفته از نیرو و قدرتی است که در مقابل هر حمله یا مقاومتی پیروز می‌شود. او یک مهاجم و قدرتش مقاومت‌ناپذیر و سرسخت است و توان جنگاوری‌اش در حمله و یورش‌هایش آشکار است. به همین جهت او به عنوان *vanaintī uparatāt* «پیروزگر بزرگ» *yazatanam zayō.təmō*: «مسلح‌ترین ایزد»، *amavastəmō*: «نیرومندترین»، *xʼarənaṇuhstəmō*: «فرهمندترین» ایزدان ستایش شده است. همچنین ایزد بهرام در جنگ‌ها به عنوان موجودی همیشه پایدار و مقاوم در مقابل دشمنان، انسان‌های گمراه، کربن‌ها و کوی‌ها نمایان شده است (بهرام‌یشت بند ۶۲). ایزد بهرام تعبیری از نیروی پیشتاز مقاومت‌ناپذیر پیروزی که به

صورت‌های گوناگون تجسم می‌یابد و هرکدام از این صورت‌ها نماینده یکی از توانایی‌های اوست. باد تند، گاونر (ورزا)، اسب سفید، شترسرمست، گرازنر، جوان پانزده ساله، مرغ وارغن، میش نر (قوچ)، بز نر دشتی، مرد رایومند جلوه‌هایی دیگر از ایزد بهرام هستند.

۳. ایزد بهرام در منابع پهلوی

ایزد بهرام (ورثرغنه) یکی از ایزدان مهم و اصلی در میان ایرانیان باستان و پیروان او در دنیای تحت حاکمیت و نفوذ دولت ایران از آغاز تشکیل آن در دوره هخامنشی به شمار می‌آید. در دوره فرمانروایی سلوکیان و اشکانیان که تحت نفوذ گرایش‌های یونانی (هلنیسم) بودند، ورثرغنه بر اساس سبک یونانی به‌عنوان «Ares» (خدای جنگ یونانیان، هرکول) توصیف شده که به او ویژگی‌های مهم یک تجسم زنده را می‌داد. بقایای به‌جای مانده از آن دوران گواه بر این موضوع است. کتیبه‌های مربوط به آنتیوخوس اول سلوکی (قرن اول قبل از میلاد) در معبد معروف نمرو، شواهد روشن از توالی سه نام مقدس (Artagnes) ورثرغنه، هرکول و آرس (Ares) ارائه می‌دهد (بویس، ج ۳، ۱۳۹۳: ۹۰-۹۱). در شایست ناشایست، ایزد بهرام به‌عنوان برانگیزنده جنگ نامیده شده است (فصل ۲۲، بند بیستم). ایزد بهرام زیناوندترین ایزد درفش‌دار مینوی و کسی از او پیروزتر نیست (فرنخ‌دادگی، ۱۳۶۹: ۱۱۲).

۴. کهن‌الگوی آریایی در اسطوره و حماسه

در اساطیر هند، نبرد ایندره با ورتره و در یونان، نبرد زئوس با تیفون، هراکلس با هیدرا و آپولو با پیتون، از گونه‌های اسطوره نبرد با اژدها در میان اقوام هندواروپایی است (سرکارتی، ۱۳۸۵: ۲۲۱). بر پایه اساطیر ایران، اهریمن نخست به گونه ماری بزرگ از دوزخ بیرون آمد و پس از آن که آفریده‌های هرمزدی را با زهر خویش از میان برد، موجودات اهریمنی بسیاری را بر روی زمین پراکنده ساخت که همه جهان آفرینش هرمزی را در بر گرفتند. این پتیارگان همانند اهریمن، اژدهافش بودند و مایه تباهی جهان آفرینش شدند (فرنخ‌دادگی، ۱۳۶۹: ۵۲). در اساطیر ایران نبرد اهورامزدا با اهریمن و جنگ ایزدان با پتیارگان و آفرینش‌های اهریمنی، همگی در زمره اژدهاکشی به شمار می‌آید. گونه اژدهاکشی‌ها، بیشتر محتوای دینی و آیینی دارد و با رویدادهای کیهانی و با معتقدات مربوط به آفرینش و رستاخیز مرتبط است (سرکارتی، ۱۳۸۵: ۲۳۸). یکی از ویژگی‌های ایزدان جنگ و پهلوانان آریایی، پیروی از کهن‌الگوی نبرد با اژدها است. در این روایات ایندره با «ورتره vitra» که بازدارنده آب‌ها است نبرد می‌کند و گاوهای ابر را آزاد می‌کند. ایزد باران ایرانی، «تیشتر» با «پوش» که دیو خشکی است نبرد می‌کند و ابرها از آسمان می‌بارند. فریدون با اژدهای سه‌سر (ضحاک) نبرد می‌کند و خواهران جمشید را رها می‌کند. گرشاسب با اژدهایی بنام «سروور» می‌جنگد و آب‌ها را آزاد می‌کند. رستم با «اژدها» و دیو سفید می‌جنگد و کاوس را آزاد می‌کند. گشتاسب با اژدهایی در روم می‌جنگد و اسفندیار با اژدهایی و با ارجاسب می‌جنگد و خواهران خود را از اسارت رها می‌سازد. اردشیر با اژدهای «کرم هفتواد» می‌جنگد و

بعد از آن پادشاه مسلم ایران شهر می‌شود (بهار، ۱۳۵۲: ۴۴-۴۵).

۵. اشکانیان و حماسه ملی

شرق و شمال شرقی ایران به علت هجوم اقوام بیابان‌گرد و کوچ اجباری برخی از آنان مرکز پیدایش حماسه ملی ایران در دوره کیانی و اشکانی است. کوشانی‌ها و سکاها در این رویداد نقش برجسته‌ای دارند. تأثیر فرهنگی ماوراءالنهر و خراسان بزرگ در دوره اشکانیان بر فرهنگ ایرانی امری مسلم و محتوم است. در این دوره است که حماسه‌سرایی و سرودن داستان‌های سوگ‌آور و غنایی در خراسان رشد می‌کند و شاهنامه‌ها شکل می‌گیرند و داستان‌هایی چون ویس و رامین پدید می‌آیند (بهار، ۱۳۵۲: ۲۲).

اگرچند تاریخ‌روایی مطالب بسیار اندکی درباره تاریخ دودمان اشکانی به‌جای نگه‌داشته است اما کرده‌های شماری از شاهان اشکانی در داستان‌های پهلوانی حماسه ملی بازتاب یافته است. پس از دوره کیانی دوره اشکانی را باید مهم‌ترین عصر پهلوانی دانست و انگیزه پدیدآمدن بیشتر ادب پهلوانی این دوره بوده است (یارشاطر، ج ۳، ۱۳۸۹: ۵۸۶). در دوره حاکمیت فرمانروایان بیگانه مقدونی و تماس و ارتباط با فرهنگ یونانی سنت هخامنشی رفته‌رفته و به‌تدریج رو به فراموشی و پژمردگی می‌رفت. همچنان که بارها در طول تاریخ چنین پدیده‌ای پیش‌آمده است. با توجه به اینکه این سنت در ادبیات ایرانی چندان مکتوب نبود. اگر چنین نشد، اگر این سنت همچنان زنده ماند و به نیروی توانمند فرهنگی و سیاسی تبدیل گردید، از برکت و شایستگی فرمانروایان و فعالیت آگاهانه خاندان اشکانی است (ولسکی، ۱۳۹۷: ۲۲۰).

در سده یکم و شاید دوم میلادی که اشکانیان در غرب متحمل شکست‌های سختی در پیکار با روم شدند، فرایند فوق‌العاده مهمی رخ داد که همانا پیدایش و رشد حماسه ملی ایرانی است. در دربار خانواده‌های بزرگان ایران که نه‌تنها رقبای سرکش قدرت شاه، بلکه آفرینندگان و پرورش‌دهندگان آداب و سنت‌های ایرانی نیز بودند، بخصوص اینکه بیش از یک قرن از دوران شکوه‌مند مهرداد دوم، ارد دوم و حماسه شکست پمپئوس توسط سورنا گذشته بود، شرایط مساعدی برای پیدایش و رشد این حماسه‌ها به وجود آمد. این میراث که قرن‌ها بعد احساس و درک گردید، هدیه پُرازش اشکانیان به گنجینه فرهنگ ایران است (ولسکی، ۱۳۹۷: ۱۷۰-۱۷۱).

در منابع دوره اسلامی نیز به فرهنگ‌دوستی اشکانیان اشاره شده است. نویسنده نه‌ایت‌الارب گوید اشکانی (ملوک‌الطوائف) به حکمت و فرهنگ علاقه فراوانی ورزیدند و کتاب‌های کلیده‌ودمنه، سندبادنامه، لهراسف در روزگار شهربازی ایشان نوشته شد (تاریخ کمبریج، ج ۳، ۱۳۸۹: ۵۸۵).

۶. گوسان‌های پارتی

بنا بر گفته آتنا یوس^۱ خنیاگری از زمان باستان، در دوره مادها و در زمان پادشاهی آستیاگس رایج بوده است. گزنفون می‌گوید، خنیاگری در دوران هخامنشیان شکوفا شد و برای کورش تا آخرین روزهای عمر وی خنیاگران با داستان و آواز، جشن و سرور بر پا می‌کردند. این خنیاگران که در زمان اشکانیان «گوسان» نامیده می‌شدند نقش مهمی در نگهداری سنت «ملی» ایران ایفا نمودند. داستان‌ها و افسانه‌های کهن احتمالاً به وسیله همین گوسان‌های پارتی گردآوری و برای نخستین بار نوشته شده است. اطلاع از مسائل احساسی، مهارت در امور زیباشناسی، آشنایی به سنت‌های محلی و به زیبایی آواز خواندن از خصوصیات برجسته آنان بود (بویس، ۱۳۶۸: ۷۵۷-۷۶۴) در زمان اشکانیان در ضیافت‌های بزرگان و آزادگان، خنیاگران سرودها و افسانه‌های رزمی می‌خواندند و همین عشق به داستان‌های پهلوانی سبب شد تا داستان‌های بزرگ حماسی ایران شکل گیرند. به نظر می‌رسد که خدای نامه که مجموعه‌ای از اساطیر پهلوانی ایرانی است، در این دوره شکل قطعی یافته است و این همان *خدای نامه* است که در دوره اسلامی مایه اصلی *شاهنامه* فردوسی و دیگر داستان‌های حماسی دیگر گردید (بهار، ۱۳۷۷: ۹۳-۹۲). این اندیشه که تنها ساسانیان توانسته‌اند در دولت «نوپارسی» خویش پس از بیشتر از پنج قرن فراموشی سنت‌های هخامنشی را زنده کنند به خودی خود بسیار بعید است. در دوره اشکانی سنتی که آنان در پیش گرفتند و مورد بهره‌برداری قرار دادند ادامه سنت هخامنشیان بود که هنوز زنده بود و اشکانیان رسالتی تاریخی را نسبت به ایران و گذشته و آینده آن انجام دادند (ولسکی، ۱۳۹۷: ۲۲۱).

۷. تدوین حماسه ملی در دوره ساسانی

تغییر سلسله پادشاهان از اشکانیان به ساسانیان تنها یک حادثه سیاسی نبود، بلکه نشانه‌ای از پیدایش روح جدیدی در شاهنشاهی ایران به شمار آمد که دارای دو امتیاز دولت ساسانی از دولت متقدم بود. یکی تمرکز قدرت، دیگری ایجاد دین رسمی. اگر عمل نخست را بازگشت به سنت‌های زمان داریوش کبیر بشماریم، عمل دوم یعنی ایجاد دین رسمی را باید به یقین از ابتکارات ساسانیان بدانیم (کریستن‌سن، ۱۳۹۰: ۶۸).

۸. ایران‌گرایی ساسانی

مطالعات جدید نشان می‌دهد که هرچند اردشیر ساسانی مفهوم ایران را رسمیت داد اما موجودیت مستقل سیاسی قومی و زبانی ایران، خیلی پیشتر از آن و حتی از دوره اوستایی به شکل رسمی وجود داشت (شهبازی، ۲۰۰۵: ۱۰۰-۱۰۸). در *اوستا* به طور مکرر به کلمه «آئیریه» برمی‌خوریم چنانکه در خردادیش ۵، آبان یشت، بندهای ۴۹، ۵۸، ۶۹، ۱۱۷ و در تیریش ۶، ۳۶، ۵۶، ۵۸، ۶۱ و مهریش ۴ بند ۴ و در اشتاتیش ۵ و زامیادیش ۵۶ و ۶۹ و وندیداد، فرگرد ۱۹ بند ۳۹ و غیره این واژه آمده

1 Athenaeus

است. ائیریه صفت است، یعنی آریایی (ایرانی) همچنین کلمه دیگر «ائیرین» که در اشتاتیشیت، بند ۹ و در دو سی‌روزه کوچک و بزرگ بند ۹ و غیره آمده نیز صفت است، یعنی منصوب به آریا همین کلمه است که اکنون ایران می‌گوییم (پورداوود، ج ۱، ۱۳۱۲: ۳۲). باوجوداین آنچه اردشیر بابکان آغازگر آن بود، در طی دوره ساسانی منجر به تحکیم مبانی ملی و استمرار هویت ایرانی گردید (زرین کوب، ۱۳۶۴: ۴۲۳-۴۲۶).

۹. ایران و انیران

گستره فتوحات اردشیر توسط فرزندش شاپور ادامه یافت و علاوه بر سرزمین ایران کشورهای مجاور را نیز در بر گرفت و ما شاهد اولین اصطلاح سیاسی «ایران و انیران» در زمان پادشاهی شاپور یکم هستیم. در سنگ‌نبشته شاپور در تنگ براق و نقش رستم این پادشاه خود را شاپور شاهان شاه ایران و انیران که چهار از یزدان دارد می‌خواند (هینتس، ۱۳۸۵: ۳۰۸ و ۳۳۷). بر روی سکه‌های هرمزد جانشین شاپور برای نخستین بار لقب «شاهنشاه ایران و انیران» دیده می‌شود (آلرام، ۱۹۸۶: ۱۹۰).

شواهد نشان می‌دهد همچنان که شاپور خود را شاهان شاه ایران و انیران می‌نامید اندیشه‌های سیاسی و فرهنگی وی نیز فراملیتی بود. علاقه وی به دین مانی نشان می‌دهد اگرچه به دلایل سیاسی نمی‌توانست به دین مانی بگردد اما این تعالیم را ابزار مفیدی برای سیاست خود می‌دانست و سی سال به مانی فرصت داد تا کیش خود را در شاهنشاهی ساسانی گسترش دهد (هوتر ۱۹۹۳: ۶-۷). هرمزد یکم پسر و جانشین شاپور سیاست تسامح نسبت به ادیان را که در زمان پدرش آغاز شده بود، ادامه داد؛ آن چنانکه مانی پیامبر را در تبلیغ کیش خود آزاد گذاشت. بدین جهت است که زبور مانوی (مزمور ۲۴۱) دیدگاه مساعد هرمزد نسبت به مانی را تأیید می‌کند (زرین کوب، ج ۲، ۱۳۹۳: ۴۸۰). هرمزد یکم با آنکه مانی را موردعنایت قرار می‌داد به کرتیر، دین‌مرد زردشتی لطف شاهانه داشت. هرمزد را که در جنگ‌های پدرش با روم و ارمنستان شجاعت‌ها و پایمردی از خود نشان داده بود «جسور» لقب دادند (طبری، ج ۲، ۱۳۵۲: ۱۴۹).

۱۰. اصول‌گرایی زردشتی و ملی‌گرایی

با مرگ زود هنگام هرمزد یکم و به سلطنت رسیدن برادرش بهرام یکم دوران تسامح دینی پادشاهان نخستین ساسانی به پایان رسید. نقش پررنگ کرتیر در این دوران و کشتن مانی پیامبر بیانگر این واقعیت است که بهرام روشی دیگر در پیش گرفته است (فرای، ج ۳، ۱۳۸۹: ۲۲۸). آن چنانکه بر سکه‌های این پادشاه حک شده است «خداوندگار مزداپرست، بهرام شاهنشاه ایران و انیران که چهار از ایزدان دارد (آن) که شاهنشاهی را به [وضع] درست بازگرداند». این عبارت که بر روی سکه‌های ساسانی تازگی دارد ثابت می‌کند که از دیدگاه بهرام یکم اوضاع نیاز به اصلاح داشته است و با توجه به مقام کرتیر بعید نیست که بعضی از این تغییرات با کمک کرتیر انجام شده است (زرین کوب، ج ۲، ۱۳۹۳: ۴۸۵). سازمان اصول‌گرایی

زردشتی که توسط کرتیر استحکام یافته بود اساساً ساختارش «ملی‌گرا» بود (نیولی ۱۹۸۹: ۱۵۸؛ هوتو ۱۹۹۳: ۱۲).

بهرام یکم پس از سه سال پادشاهی درگذشت و پسرش بهرام دوم بر تخت نشست. تاریخ دینی پادشاهی هرمزد یکم و دو بهرام سرشار از قدرت‌نمایی کرتیر مظهر اصول‌گرایی زردشتی است که به نظر می‌رسد در پشت سلطنت بهرام دوم قدرت واقعی در دستان او بوده است. بهرام دوم او را در ردیف بزرگان قرارداد و ریاست آتشکده معبد آناهیتا در استخر که مختص خاندان ساسانی بود به او بخشید. به نظر می‌رسد که کرتیر با در اختیار گرفتن این مکان مقدس کوشش کرده است تا از نفوذ ایزدبانو آناهید بکاهد. سرانجام بهرام کرتیر را «همشهر مغبد و داور» (موبد و داور همه کشور) کرد و علاوه بر قدرت دینی نامحدود، بالاترین مقام قضایی ایران را نیز به کرتیر داد (هینتس، ۱۳۸۵: ۲۵۵). از جمله تأثیرات کرتیر نقش او در مورد عبادتگاه‌های ساسانی است؛ چنان که خودش در کتیبه KKZ به نشاندن آتش بهرام اشاره می‌کند (زرین کوب، ج ۲، ۱۳۹۳: ۴۸۲). این یعنی جایگزین کردن مظاهر ایزد بهرام به جای ایزد بانو آناهید موردعلاقه پادشاهان نخستین ساسانی که دیدگاهی جهان‌گرایانه و احتمالاً زروانی داشتند.

یکی دیگر از نشانه‌های ملی‌گرایی مبتنی بر اصول‌گرایی زردشتی در این دوران، برجسته‌شدن جلوه‌های ایزد بهرام (ورثرغنه) خدای حمله و پیروزی - خدای جنگ و خورنه «xavarənah» یا فری است که شکوه و جلال شاهان از اوست (کریستن‌سن، ۱۳۹۰: ۱۴). در نمادهایی مانند تاج شاهان، مهرها و سکه‌ها در این دوران است که تا پایان عصر ساسانیان خود را نشان می‌دهند.

۱.۱. نشانه‌های نمادین ایزد بهرام

ایزد بهرام در متون با نمادهای متفاوتی نشان داده شده است. این نشانه‌ها از این قرار است:

بال‌های مرغ وارغن

شمایل عنصر بال مرغ «وارغن» در تاج سیزده تن از پادشاهان ساسانی از بهرام دوم تا یزدگرد سوم وجود داشت. این بال‌ها با ایزد ورثرغنه خدای جنگ و پیروزی نسبت نزدیک دارند (پرادا، ۱۳۹۱: ۲۹۰). با توجه به رسمی بودن دین زردشتی در نظام حکومتی ساسانیان، این نمادها ریشه در باورهای دینی آنان دارند.

نماد گراز

یکی از نمادهای پرسامد و محبوب ایزد بهرام در دوره ساسانی نقش پیکر گراز در هنر ساسانی است که برگرفته از جلوه‌های ایزد بهرام است. در بهرام‌یشت آمده است: بهرام اهوره‌آفریده پنجمین بار به کالبد گراز نرینه تیزچنگال و تیزدندان و تکاوری به‌سوی او روی آورد (اوستا ج ۱، ۱۳۸۵: ۴۳۴). گراز در آیین مزدیسنا مظهر قدرت جنگندگی است. در مهرهای ساسانی نیز از نقش گراز استفاده شده است. نقش سر گراز در مهر خسرو دوم به کار گرفته شده است که از طریق آن فرمان‌های مرتبط با تنبیهات اساسی مهر می‌شد؛ و نیز گردن محکومان با این مهر ممه‌ور می‌شد که نمایش عالی از مناسبت دست‌کم برخی از

نقوش مهر است، زیرا زمانی که ورثرغنه به زمین آمد تا گنه‌کاران اخلاقی را تنبیه کند به شکل گراز بود. این جانور دارای نیرویی فوق طبیعی است و سر این حیوان تجسمی از ورثرغنه، خدای جنگ و پیروزی است (پوپ. اکرم، ۱۳۸۷: ۹۸۴). در نام‌های ترکیبی این دوره همچون «شهروراز»، (= شهرگراز) و «وراز بندک» دیده می‌شود (پورداوود، ۱۳۱۲: ۴۵۹)؛ و در هنر آن دوره نیز بازتاب داشته است.

نرمیش (قوچ)

یکی دیگر از نمادهای ساسانی که ریشه در جلوه‌های ایزد بهرام دارد نماد «قوچ» در تاج‌های ساسانی و جلوه‌های هنری آن دوره است. بهرام اهورا آفریده هشتمین بار به کالبد قوچ دشتی زیبایی با شاخ‌های پیچ‌درپیچ به‌سوی او روان شد (اوستا ج ۱، ۱۳۸۵: ۴۳۵). در اوستا نرمیش به‌عنوان یکی از نشانه‌های پیروزی و دارای ویژگی شاهانه به آن اشاره شده است. همچنین می‌توان به حضور قوچ بر کلاه خود شاپور دوم اشاره کرد که بنا به توصیف امیانوس مارسلینوس، در جنگ امیدا در برابر ژولین بر سر نهاده بود. (پرادا، ۱۳۹۱: ۲۵۴) قوچ نمود فره و نشان شاهی نیز هست.

نماد اسب

یکی دیگر از جلوه‌های پرکاربرد ایزد بهرام در نمادها و هنر ساسانی پیکر اسب است. در بهرام‌یشت آمده است بهرام اهورا آفریده، سومین بار به کالبد اسب سپید زیبای زردگوش و زرین‌لگامی به‌سوی او آمد (اوستا ج ۱، ۱۳۸۵: ۴۳۳). در دوره ساسانی در بیشتر نقش برجسته‌های صخره‌ای، اسب چه در صحنه‌های تاج‌بخشی و چه در صحنه‌های جنگ است. شاهنشاه ساسانی این عظمت و اقتدار سوارکار را بیشتر می‌کند و یک تبادل شوکت و قدرت از اسب به سوار و از سواره به اسب می‌دهد (هینتس، ۱۳۸۵: ۱۶۱-۲۴۴). گزنفون در مورد اهمیت اسب نزد پارسیان اشاره می‌کند که یک فرد پارسی آنگاه در زیبایی و اصالت ممتاز است که بر گرده اسب هنرنمایی کند، به عبارت دیگر پارسی ممتاز پیاده راه نمی‌رود و بدون اسب خویش در برابر دشمن نمی‌ایستد (گزنفون، ۱۳۸۸: ۱۱۱).

نماد گاو نر (ورزا)

گاو در هنر و نمادهای ساسانی جایگاه خاصی دارد و می‌توان آن را نیز از جلوه‌های نمادین ایزد بهرام در این دوره دانست. بهرام اهورا آفریده دومین بار به کالبد ورزای زیبای زرین شاخی به‌سوی او آمد (اوستا، ج ۱ ۱۳۸۵: ۴۳۲). طبق جهان‌بینی زردشتی، گاو یکتا آفریده نخستین نماد جاندار هستی معرفی شده است (بندهش ۱۳۶۹: ۴۰). ایرانیان باستان معتقد بودند که کلیه جانداران مفید از تخمه پاک این جانور مقدس که در ماه تطهیر شده است، پدیدار شده‌اند و نخستین نبرد را گاو با اهریمن کرد. (همان، ۶۵-۶۶).

۱۲. بهرام نام مشترک در اسطوره، حماسه و پادشاهان ساسانی

یکی از نام‌های مشهور در حماسه ملی ایران بهرام است که از پهلوانان نامدار و از فرزندان گودرز کشاورادگان است. بنا بر روایت شاهنامه، بهرام از چهره‌های برجسته‌ای بود که سهراب آرزوی کشتن او را

همراه با دیگر دلاوران سپاه ایران در سر داشت (فردوسی، ۱۳۶۹: ج ۲ ص ۱۵۹).^۱ در نبرد سیاوش با افراسیاب او از یاران سیاوش بود و پس از آنکه سیاوش تصمیم به ترک کشور و رفتن به توران گرفت سپاه را به بهرام سپرد تا به نزد کاوس برگردند.

۱.۱۲. نام بهرام در میان پادشاهان ساسانی

از نام های محبوب و پر کاربرد در دوره ساسانی نام بهرام است که برگرفته از نام ایزد جنگ و پیروزی بهرام می باشد. ایزد بهرام در دوران ساسانی مورد توجه فراوان بود در این دوره گروهی از پادشاهان و نامداران به این نام خوانده می شدند. حداقل پنج تن از پادشاهان این سلسله بهرام نامیده می شدند. پیوستگی این نام با خدای جنگ قوم آریایی و رثرغنه (بهرام) نسبت نزدیک دارد و این ارتباط را در تاج بهرام دوم با عنصر بال و رثرغنه و دوازده تن دیگر از پادشاهان ساسانی می توان دید (پرادا، ۱۳۹۱: ۲۹۰).

۱.۱۳. بهرام گور

حداقل پنج تن از پادشاهان ساسانی به این نام خوانده شده اند که مشهورترین آنها بهرام گور فرزند یزدگرد یکم است. سرگذشت این پادشاه با اساطیر درهم آمیخته و کارهای دلیرانه و بزرگی به او نسبت داده اند. برخی از این کارها در تاریخ رخ داده است و برخی دیگر به دلیل شهرت این پادشاه، به شکل افسانه واری بیان شده است.^۲

ربودن تاج از میان دو شیر که به بهرام گور نسبت داده اند مضمونی افسانه ای دارد که بهرام گور را به جایگاه خدایی اش «ورثرغنه» بازگردانده است. کهن ترین نقش ایرانی شناخته شده که یک قهرمان با دو شیر مبارزه می کند مربوط به دوران هخامنشیان است که در کتابخانه پیرپونت مورگان نیویورک نگهداری می شود (بری، ۱۳۸۵: ۱۱۷-۱۱۸).

۱.۱۴. سردار بهرام چوبین

یک شخصیت محبوب تاریخی که اعمالش با اسطوره در هم آمیخته است بهرام چوبین است. بهرام ملقب به چوبین از خاندان بزرگ مهران و از سرداران بزرگ عهد هرمز چهارم بود. اژدر اوژنی یکی از کارهای قهرمانانه ای است که به بهرام چوبین منسوب است. درنبرد با اژدهایی به نام شیر کپی که دختر خاقان را ربوده و بلعیده بود، بهرام در سرزمین چین با همان نوع سلاحی که بهرام گور درنبرد با اژدها استفاده کرده بود، از جمله کمان و کمند، نیزه دوشاخ نخجیر گیر و شمشیر آن اژدها را می کشد (فردوسی، ج ۸، ۱۳۸۶: ۱۸۱-۱۸۲).

۱ فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۶۹. *شاهنامه*. به کوشش جلال خالقی مطلق. دفتر دوم. کالیفرنیا و نیویورک.
 ۲ ن.ک. به: غرر اخبار ملوک الفرس و سیرهم ثعالبی، اخبار الطوال دینوری، مجمل التواریخ و القصص، التنبيه و الاشراف و مروج الذهب مسعودی.

۱۵. تدوین روایت‌های حماسه ملی

می‌توان گفت چیزی به صورت حماسه‌سرایی از قدیمی‌ترین دوره‌ها در فرهنگ ایران وجود داشته که در گاهان به صورت داستان جم و در اوستای جدید نیز منعکس است (بهار، ۱۳۷۷: ۴۳۸). حماسه ملی ایران از روزگار پیش از مهاجرت قوم آریایی به ایران آغاز شد و پس از آمدن آن قوم به ایران عناصر جدیدی به آن افزوده گردید و راه تکامل و توسعه را پیمود که روند این تکامل با حوادث اجتماعی، دینی و ملی روزافزون بود و داستان‌های حماسی، کتبی و شفاهی که از این طریق به تدریج پدید آمده بود در اواخر عهد ساسانی به نهایت کمال و بالندگی خود رسید (صفا، ۱۳۹۶: ۴۹).

نولدکه می‌گوید: در زمان هخامنشیان چند نفر یونانی افسانه‌های حماسی و مفصلی راجع به وقایع گذشته، اما اغلب راجع به گذشته نزدیک از زبان پارسی‌ها و مادها (ایرانیان غربی) شنیده‌اند. در مرحله اول بایستی از کنزیاس طبیب مخصوص اردشیر دوم نام برد که در اوایل قرن چهارم قبل از میلاد کتاب خود را نوشته است (نولدکه، ۲۵۳۷: ۱۵).

در زمان اشکانیان در ضیافت‌های اشراف و آزادگان، گوسان‌ها سرودها و افسانه‌های رزمی می‌خواندند و همین عشق به داستان‌های پهلوانی سبب شکل‌گیری افسانه‌های بزرگ حماسی ایران شد. ظاهراً خدای‌نامه (xwadāy-nāmag) که مجموعه‌ای از اساطیر پهلوانی ایرانی است، در این زمان شکل قطعی یافته است. (بهار، ۱۳۷۷: ۹۲-۹۳) بعد از اشکانیان تا چند قرن متوالی اثری از موضوع‌های حماسه ملی دیده نمی‌شود؛ حال آنکه بایستی در تمام این مدت متداول بوده باشد. از نیمه دوم قرن پنجم میلادی نام قهرمانان و پهلوانان داستان‌های حماسه ملی در خانواده شاهی ایران تکرار می‌شود؛ مانند زریر، کواد، جاماسپ، جم، کاوس، خسرو. این نام‌ها به خوبی نشان‌گر آن است که داستان‌های حماسی پیشین رواج داشته یا مجدداً متداول گشته است (نولدکه، ۲۵۳۷: ۲۰).

از قرائن چنین به نظر می‌رسد که تدوین تاریخ ملی ایران در زمان پادشاهی شاپور ذوالاکتاف و احتمالاً با نظارت آذر باد مهرسپندان انجام یافته است. دین مردان زرتشتی که تاریخ واقعی ایران پیش از ساسانیان، یعنی مادها، هخامنشیان و اشکانیان را به دلیل اینکه با تاریخ دین موردعلاقه ایشان قابل انطباق نبود، نمی‌پسندیدند. در آن زمان فرصت یافتند تا در چهارچوب برنامه جدید و موردقبول شاپور دوم، تاریخ اوستایی - پیشدادیان و کیانیان - را جایگزین تاریخ رسمی ایران کنند (زرین کوب، ۱۳۹۳: ۵۱۴). به همین دلیل است که از قرن چهارم میلادی، نام‌های کهن پیشدادی و کیانی مانند زریر، قباد، جاماسپ، کاوس و خسرو در میان خاندان شاهی ساسانی رواج یافت و رو به فزونی نهاد (شهبازی، ۱۹۹۰: ۲۱۴؛ همان ۲۰۰۱: ۶۹). تدوین تاریخ ملی منطبق بر تاریخ دین زرتشتی و انطباق آن دو با یکدیگر یکی از اساسی‌ترین تصمیمات به اجرا درآمده در زمان پادشاهی شاپور ذوالاکتاف بود؛ که بدون همیاری سازمان دینی به رهبری آذرباد مهر سپندان ممکن به نظر نمی‌رسد. با توجه به حساسیت و اهمیتی که روزگار شاپور ذوالاکتاف به بازسازی و احیای هویت ایرانی داشت و محققان آن را نشان داده‌اند، لازم نیست که

فرض کنیم تألیف تاریخ ایران و تدوین خدای نامک‌ها، نخستین بار در زمان خسرو انوشیروان انجام گرفته باشد. در حقیقت تدوین تاریخ ملی ایران در زمان پادشاهی شاپور ذوالاکتاف آغاز شد و در دوره پادشاهی خسرو انوشیروان به مرحله نهایی خود رسید (زرین کوب، ۱۳۹۳: ۵۱۵).

خدای‌نامه رسمی پیشین در عهد ساسانیان چندین بار دستکاری شده بود و یکی از روایات آن تا دوره انوشیروان به صورت سندی مدون و رسمی در بایگانی نوشته‌های ساسانی نگهداری می‌شد؛ اما در زمان این پادشاه خدای‌نامه‌ای به فرمان او تنقیح گردید و رسمیت یافت و همان شد که به نام «خدای‌نامه بزرگ» نام بردار گشت و ابن مقفع آن را به تازی بازگردانید.^۱ خدای‌نامه بزرگ پیشین به سه بخش تقسیم شده بود. اولین بخش آن از آفرینش جهان آغاز می‌شد و تا دست یافتن افراسیاب تورانی به تاج تخت پیشدادیان پایان می‌یافت. دومین بخش آن از تاریخ ایران در دوره کیانیان سخن می‌راند و تا آمدن اسکندر مقدونی به ایران و دوره ملوک‌الطوایفی را بازمی‌گفته است و سومین بخش آن از برخاستن اردشیر بابکان تا میانه سلطنت انوشیروان را برمی‌شمرده است (شه‌بازی، همان مقاله).

دلیل دیگری بر وجود چنین مجموعه‌ای از داستان‌ها این است هنگامی که هرمز چهارم از پادشاهی عزل گردید و در زندان محبوس بود تقاضا نمود تا دانشمند متبحری با کتابی نزد او آید و از شاهان باستان برای او حکایت کند. این اثبات می‌کند که در سال ۵۹۰ میلادی کتابی وجود داشته که در آن تاریخ شاهان باستانی نگاشته شده بود (نولدکه، ۲۵۳۷: ۳۵-۳۶). به هر تقدیر داستان‌های کهن پهلوانی تا آخر دوره ساسانیان چندین بار تغییر و تبدیل یافته است. بسیاری از آن‌ها به کلی از دست رفت تا آنجا که در دیوان‌های بعدی اسم چند تن از اشخاص اساطیری که در اوستا ذکر شده دیگر دیده نمی‌شود (همان، ۲۴). باین حال روایات ملی ایران در اواخر عهد ساسانی به توان بسیار و شهرت بی‌منت‌هایی رسید و چون در اوستا وجود داشتند هر چه بر علاقه ایرانیان به مزدیسنا افزوده می‌شد بر میزان قدرت این روایات نیز اضافه می‌گردید تا به جایی که اغلب کتب مذهبی پهلوی که اکنون در دست است آکنده از روایات ملی و حماسی ایران می‌باشد (صفا، ۱۳۹۶: ۶۲).

با عنایت به شواهد و دلایلی که در این گفتار به آن‌ها پرداخته شد حماسه ملی ایران ریشه در باورهای مزدیسنا دارد که بیشتر آن‌ها از یشت‌های اوستا سرچشمه گرفته است. فارغ از اینکه پهلوان بزرگ اساطیری و حماسی آن، چه کسی باشد. این پهلوانان اساطیری و حماسی، ملهم از الگوی کهن خدای هندو ایرانی ایندره (= ورثرغنه)، بهرام هستند (بهار، ۱۳۷۷: ۳۸).

1 A. Sh. Shahbazi. "On the Xadāy - nāmāg, in Acta Iranica 30 [= Papers in honor of Professor Ehsan Yarshater], Leiden, 1990, 208 – 29.

۱۶. نتیجه‌گیری

بهرام در همه جلوه‌های اساطیری، حماسی و تاریخی نماد زیناوندی، ارتش‌تازی و اژدهاکشی در ایران باستان است و سلاح اصلی او تیر، کمان، کمند و گرز است و خلاصه‌ای از شخصیت سام گرشاسب و رستم در حماسه ملی است. عمده‌ترین خویشکامیش یاری‌رساندن به اقوام ایرانی و دشمنی و جنگیدن با دروغ و پیروان بدی است. ایزد بهرام در *اوستا* به‌عنوان پیروزگر بزرگ، مسلح‌ترین ایزد، نیرومندترین، فرهمندترین، ایزدان ستایش شده است و در جنگ‌ها موجودی همیشه پایدار در مقابل دشمنان و انسان‌های گمراه نمایان شده است. با توجه به دلایل و شواهد یادشده، نقش ایزد بهرام در دوره ساسانی بیانگر یک پارادایم، مدل و الگوی عملی است که دولت ساسانی از آن برای پیشبرد بهینه کارهای خود در زمینه‌های مختلف آیینی، نظامی، هنری، فرهنگی و خصوصاً تدوین حماسه ملی استفاده نمود. بنا بر قرائن برای اولین بار تدوین جدید تاریخ ملی ایران با مؤلفه‌های دیانت زردشتی در زمان شاپور ذوالاکتاف و با حمایت پیشوایان دینی هم‌عصر او بالأخص آذر باد مهرسپندان تدوین حماسه ملی را نیز در این چهارچوب قرار داد که این تدوین تاریخ ملی و به تبع آن، حماسه ملی در زمان خسرو انوشیروان به مرحله کمال خود رسید. پهلوانان این حماسه ملی بازتابی از جلوه‌های ایزد بهرام هستند که رسالت آنان پاسداری از ارزش‌هایی است که جهان‌بینی ایرانیان را دربرمی‌گیرد. اساس جهان‌بینی حماسه ملی ایران آن چنانکه در *شاهنامه* نیز منعکس است، دفاع خوبی در مقابل بدی است. ایرانی‌ها در صف خوبی شمشیر می‌زنند و دشمنان آنها در صف بدی قرار دارند. ایزد بهرام یک الگوی تمام‌نمای چهره حماسی است برای ملتی که در مقابل مخاطرات روزگار و تهدیدات مداوم دشمنان قرار دارد و می‌بایست از موجودیت خود با تمام توان دفاع کند.

کتابنامه

- بری، مایکل. ۱۳۸۵، تفسیر هفت‌پیکر نظامی، تهران: نشر نی.
- بویس، مری. ۱۳۹۳. تاریخ کیش زرتشت، (دوره سه‌جلدی)، ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: نشر گستره.
- بویس، مری، ۱۳۸۱، زرتشتیان. ترجمه عسکر بهرامی. تهران: ققنوس.
- بوس، مری، ۱۳۶۸، گوسان‌های پارتی و سنت‌های خنیاگری در ایران. ترجمه مه‌ری شرفی، چیستا، اسفند و فروردین.
- بهار، مهرداد، ۱۳۷۷. از اسطوره تا تاریخ. تهران: چشمه.
- بهار، مهرداد، ۱۳۵۲. اساطیر ایران. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- پرادا، ایدات. ۱۳۹۱، هنر ایران باستان، ترجمه یوسف مجیدزاده. تهران: دانشگاه تهران.
- پوپ، آرتور، فیلیپس اکرم. ۱۳۸۷. سیری در هنر ایران از دوران پیش از تاریخ تا امروز، جلد دوم، دوره ساسانی، ترجمه نجف دریابندری و دیگران، تهران: علمی فرهنگی.
- ثعالی، ابومنصور. ۱۳۶۸. تاریخ ثعالی. ترجمه محمد فضائی، تهران: نشر نقره.
- راشد محصل، محمدتقی. ۱۳۸۲، اوستا (ستایش‌نامه راستی و پاکی)، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
- زرین کوب، روزبه. ۱۳۹۳، «تاریخ سیاسی ساسانیان»، تاریخ جامع ایران، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران: انتشارات دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، جلد ۲.
- زرین کوب، عبدالحسین. ۱۳۶۴، تاریخ مردم ایران (قبل از اسلام)، تهران: امیرکبیر.
- سرکاراتی، بهمن. ۱۳۸۵، سایه‌های شکارشده، تهران: طهوری.
- صفا، ذبیح‌الله. ۱۳۹۶، حماسه‌سرایی در ایران، تهران: فردوس.
- فرای، ریچارد نلسون. ۱۳۸۹، «ظهور ساسانیان»، تاریخ ایران کمبریج، زیر نظر احسان یارشاطر، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر، جلد سوم، بخش اول.
- فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۶۹، شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق (دوره هشت‌جلدی). کالیفرنیا و نیویورک: بنیاد میراث ایران.
- فرنیخ دادگی. ۱۳۶۹، بندهشن. ترجمه مهرداد بهار، چاپ اول، تهران: توس.
- گریستن سن، آرتور. ۱۳۹۰، ایران در زمان ساسانیان، ترجمه رشید یاسمی، تهران: دنیای کتاب.
- گریستن سن، آرتور، ۱۳۸۲، مزدپرستی در ایران قدیم، ترجمه ذبیح‌الله صفا، تهران: هیرمند.
- گزنفون. ۱۳۸۸، کورش‌نامه، ترجمه رضا مشایخی، تهران: علمی فرهنگی.
- لوکونین، ولادیمیر. ۱۳۷۲، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران: علمی.
- نولدکه، تئودور. ۱۳۳۵، حماسه ملی ایران، ترجمه بزرگ علوی، چاپ سوم، تهران: سپهر.
- ولسکی، یوزف. ۱۳۹۷، شاهنشاهی اشکانی، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.

هینتس، والتر. ۱۳۸۵، *یافته‌های تازه از ایران باستان*، ترجمه پرویز رجبی، تهران: ققنوس.
 هینلز، جان راسل. ۱۳۸۰، *شناخت اساطیر ایران*، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، تهران: چشمه و
 آویشن.

یارشاطر، احسان. ۱۳۸۹، «تاریخ ملی ایران»، *تاریخ ایران کمبریج*، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیرکبیر،
 جلد سوم، بخش اول.

یشتها. ۱۳۱۲. ابراهیم پورداوود، انتشارات زرتشتیان ایران بمبئی و ایران لیگ.

Bartholomae. Ch. 1904, *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg.

Boyce. M. 1979, *Zoroastrians, Their Religion Beliefs and Practices*, London.

Gnoli, G. 1993, "Bahram in old Middle Iranian texts", *Encyclopaedia Iranica*, Vol 3, California.

Hutter, M. 1993, "Manichaeism in the Early Sasanian Empire", *Numen*, Vol. 40, No. 1.

Shahbazi. A. Sh. 1990, "On the Xadāy – nāmāg", in *Acta Iranica* 30 [= Papers in honor of Professor Ehsan Yarshater], Leiden, pp. 208 – 29.

Thieme, P. 1960, The "Aryan" Gods of the Mitanni Treaties.